



درباره وزارت فرهنگ و آموزش عالی

گفتگویی با دکتر محمدرضا هاشمی گلپایگانی
وزیر فرهنگ و آموزش عالی

اشاره

در شماره‌های قبل در بخش فرهنگی نشریه دیدگاه‌های مسئولان و دست‌اندرکاران دانشگاه‌ها را در زمینه مسائل مختلف مربوط به حوزه آموزش عالی مطرح کردیم. با توجه به اهمیت جایگاه وزارت فرهنگ و آموزش عالی در هدایت و اداره دانشگاه‌ها، در این شماره گفتگویی با جناب آقای دکتر محمدرضا هاشمی گلپایگانی وزیر فرهنگ و آموزش عالی انجام دادیم که انشاء... برای خوانندگان محترم مفید باشد.

البته به نظر رسید جناب وزیر صحبت‌های فراوانی در خصوص روند آموزش فرهنگی و سیاسی دانشگاه‌ها دارند و اگر درست استنباط کرده باشیم ایشان آن‌گونه که باید و شاید از پشتیبانها و همکاری‌های مراجع اجرایی و صاحبان اندیشه در هدایت دانشگاه‌ها به مسیر رشد و تعالی و رساندن آن به جایگاه والایی که در جامعه اسلامی برای آن درخور تصور است، راضی به نظر نمی‌رسیدند و بر این نکته تأکید داشتند که دانشگاه‌ها پس از دگرگونی خوبی که بعد از انقلاب فرهنگی پیدا کردند از ظرفیتهای بالایی برای کمک به رشد و توسعه کشور برخوردار شده‌اند که متأسفانه از این تواناییها کمتر استفاده می‌شود و فکر بهره‌گیری از قوه تفکر و اندیشه موجود در دانشگاه‌ها در حل مشکلات و نیل به پیشرفتهای ریشه‌ای هنوز در جامعه بخوبی جا نیفتاده است. اگر چه وقت مصاحبه محدود و حرفهای گفتنی فراوان است، ولی کوشیدیم تا در این گفتگو موضوعات مهم را مطرح کنیم. ضمن تشکر از جناب آقای دکتر هاشمی و آرزوی توفیق برای ایشان نظر شما را به این گفتگو جلب می‌کنیم.

سوء فهم و سوء تعبیر دانشجو قرار گیرد. بعلاوه
آراء و نظریات مطرح در علوم انسانی همواره
می‌توانند در نقد وضعیتی مورد استفاده یا حتی

○ علوم انسانی طبعاً چنان‌اند که اولاً موضوع و
محل اختلاف و تضارب آراء و نظریه‌ها هستند.
ثانیاً همیشه ممکن است که سخنان استاد مورد

این یک بعد قضیه. بعد دیگر این است که برای پیشبرد اهداف انقلاب و حل مشکلات مملکت و عرضه آرمانها و ارزشهای انقلاب و استمرار آن، ابزاری قویتر و مؤثرتر از علوم انسانی نیست. وقتی که امام (ره) می فرماید: «دانشگاه محل انسان سازی است»، بر اهمیت آن بعد معنوی که به علم جهت می دهد، تأکید می نماید.

همین بعد معنوی و اعتقادی است که دانشگاه

بعد از انقلاب را از دانشگاه قبل از انقلاب متمایز می کند. ما در پیش از انقلاب هم متخصصانی داشتیم که فارغ التحصیل دانشگاه بودند، ولی آنها چه چیزی را و با چه هدف و نیتی امضا می کردند؟ آنها قراردادهای وابستگی این ملت را امضا می کردند و علمشان را در خدمت بیگانگان به کار می بردند؛ بنابراین، این جنبه دارای اهمیت فراوان است. اگر ما به این جنبه توجه کنیم، مملکت اصلاح می شود. امام می فرمود که مقدرات مملکت را در دانشگاهها معین می کنند. چه چیز دانشگاه این مقدرات را معین می کند؟ متخصص دانشگاه؟ تخصص منهای معنویت جز بدبختی چه محصولی خواهد داشت؟ تخصص سازند، باید با معنویت همراه باشد و تخصصی هم که با معنویت همراه باشد، جز از طریق علوم انسانی میسر نیست؛ زیرا علوم انسانی است که از انسان و فکر انسان بحث می کند و به فکر جهت می دهد و مشخص می کند که آیا (به تعبیر امام) رو به جهت شرق دارد یا غرب. متأسفانه به علوم انسانی اهمیت نمی دهند. می دانید که این مراجع تصمیم گیری متعدد شده است و وزارت فرهنگ و آموزش عالی در آخرین رده های آن قرار دارد. البته مسئولیت

مورد سوء استفاده قرار گیرند. این موارد سبب می شود که گاهی اساتید علوم انسانی احساس نگرانی بکنند از اینکه آراء و نظریاتشان را در کلاس مطرح کنند. نگرانند از اینکه سخنانشان بد تعبیر شود و سپس مبنای تصمیم گیریهای بعدی قرار گیرد. حال سؤال این است که برای ایجاد یک فضای باز و سالم برای طرح مباحث علوم انسانی چه تمهیداتی صورت گرفته است؟

● اولاً بسیار خوشوقتم که مجله ارزشمند دانشگاه انقلاب این فرصت را در اختیار بنده گذاشت. در واقع فرصت مغتنمی است و امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد. توفیق شما دست اندرکاران محترم این مجله وزین را از خدای بزرگ مسألت دارم. در خصوص سؤال بسیار مهم و قابل بحثی که مطرح کردید، که من این روزها درگیر بررسی جوانب و پاسخ آن هستم. یکی از جوانبی که در مورد این سؤال باید به آن توجه کرد، بررسی جایگاه علوم انسانی در نظام فرهنگی و اجتماعی کشور است. جامعه ما گرچه در علوم تجربی یا ریاضی مصرف کننده است، اما در علوم انسانی دارای منابع اصیل بوده و هست. علمای حوزوی و غیر حوزوی در زمینه های مختلف علوم انسانی مثل فلسفه، جامعه شناسی، حقوق و اقتصاد بحث کرده و نظریات اصیلی مطرح کرده اند. همان طور که بزرگان ما خصوصاً حضرت امام (ره) فرموده اند، انقلاب ما فقط یک انقلاب نظامی و سیاسی نبود، بلکه یک انقلاب فرهنگی بود. یکی از دستاوردهای انقلاب این بود که ارزشهای ناهنسنایی جای خود را به ارزشهای اسلامی داد.

انسانی به شکوفایی نمی‌رسند و فقط به جنبه‌های کاربردی آنها توجه می‌شود، در حالی که تفکر فی‌نفسه دارای ارزش بسیار است. خداوند در قرآن مجید به خود تفکر بسیار اهمیت داده و به انسانها امر فرموده که تفکر کنند، نه برای اینکه مثلاً حسابدار شوند؛ ولی عده‌ای می‌گویند تفکر کنید که حسابدار شوید. قرآن به خود تفکر اهمیت می‌دهد و علوم انسانی یکی از مهمترین عرصه‌های تفکر است که زمینش برای رشد فکر بسیار حاصلخیز است و طبیعی است که در چنین عرصه‌ای تلاقی و تضارب افکار رخ می‌دهد. باید اجازه داد که حداقل در محیطهای دانشگاهی این تضارب آراء صورت گیرد و بدیهی است که تا این اختلاف و تضارب آراء صورت نگیرد فکر و اندیشه شکوفا نمی‌شود و تعالی فکری و روحی صورت نمی‌گیرد؛ بنابراین لازمه بسط تفکر و شکوفایی و پیشرفت علوم انسانی وجود یک فضای باز و سالم و مناسب برای تضارب آراء است.

مشکل دیگری که ما در خصوص علوم انسانی داریم این است که در حال حاضر برای تدریس این علوم در دانشگاهها از نوشته‌ها و آثار نویسندگان غیرمسلمان غربی استفاده می‌شود. دلیل آن هم این است که ما تاکنون نتوانسته‌ایم متون درسی مناسبی در علوم انسانی با استفاده از منابع اصیل اسلامی تهیه و تدوین کنیم تا در دانشگاهها مورد استفاده قرار گیرد. این واقعاً درد بزرگی است. بیش از ده سال از انقلاب فرهنگی می‌گذرد و ما هنوز نتوانسته‌ایم در علوم انسانی از منابع اصیل اسلامی استفاده کنیم. در علوم انسانی

پاسخگویی بسیاری از مسائل با ماست، ولی مراجع دیگری تصمیمات اصلی را می‌گیرند. برخی از اینها همواره اعتراض می‌کنند و می‌گویند ۷۰٪ کسانی که از رشته‌های علوم انسانی فارغ‌التحصیل می‌شوند یا بیکارند و یا شغلشان با تخصصشان ارتباطی ندارد. این چه دانشگاهی است؟ از ما هم انتظار نمی‌رود که بگوییم بودجه دانشگاهها کم و هزینه دانشگاهها زیاد است. آنها دانشگاه را از حیث بهره‌وری اقتصادی ارزیابی می‌کنند، گویی انتظار دارند که دانشگاه باید مانند صنعت پتروشیمی درآمدزا باشد. این نگرش و زاویه دید با نگرش امام (ره) بسیار متفاوت است. بنده و همکارانم در وزارت فرهنگ و آموزش عالی در برابر این دو نوع اندیشه قرار داریم؛ از یک طرف فرمایش امام (ره) و از طرف دیگر مواضع این افراد در برابر ماست و ما باید بین اینها ارتباط منطقی برقرار کنیم و این فاصله را کم کنیم. چنین کاری نشدنی است. لذا دانشگاه و رشته‌های علوم انسانی به یک زیرمجموعه بسیار کوچکی محدود می‌شود که صرفاً جنبه کاربردی داشته باشد؛ یعنی با علوم انسانی برخورد اقتصادی می‌شود. یک وقت خبرنگاری از من پرسید: شما وضعیت دانشگاه را به لحاظ اقتصادی و بهره‌وری چگونه ارزیابی می‌کنید؟ من ناراحت شدم و گفتم مگر دانشگاه کارخانه کفش‌سازی است؟! چرا باید کارنامه دانشگاه را براساس معیارهای اقتصادی ارزیابی کرد؟ متأسفانه این بی‌توجهی نسبت به علوم انسانی وجود دارد و روزبه‌روز بعد اقتصادی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به سبب همین جو فکری و فرهنگی حاکم است که علوم

بیش از صد رشته وجود دارد و هر دانشجویی برای تمام تحصیلاتش حداقل به بیست کتاب نیاز دارد و ما می‌بایست برای همه این درسها کتاب مناسب و برخاسته از اندیشه اسلامی تدوین می‌کردیم و نکرده‌ایم. ببینید که در کدام یک از این کتابهای موجود افکار متفکران غیرمسلمان القاء نمی‌شود؟! شما ببینید که در کدام یک از کتابهای روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و غیره افکار یونگ و فروید و دورکیم و امثال اینها القاء نشده باشد؟ من به همین دلیل در برنامه انتخاب کتاب سال دانشگاه تهران این مسأله را مطرح کردم و گفتم باید به کسانی که براساس ارزشهای اسلامی کتاب تألیف می‌کنند، بخصوص در زمینه علوم انسانی، توجه بیشتری بکنید و جایزه ویژه‌ای اختصاص بدهید و من خودم تأمین هزینه آن را برعهده می‌گیرم. شاید از این طریق عده‌ای تشویق بشوند و در این زمینه کتاب‌دانشگاهی تألیف کنند و تا حدودی این نقصها را رفع کنند.

بنابراین، متأسفانه با آنکه ما در علوم انسانی سابقه طولانی داریم و در علوم انسانی سرمایه‌های گرانقدری اندوخته‌ایم و در حال حاضر هم اساتیدی مثل استاد محمدتقی جعفری، آیت‌... جوادی آملی و آیت‌... مصباح یزدی داریم که دیگران از جاهای دیگر می‌آیند و در رشته‌های علوم انسانی از محضر اینها استفاده می‌کنند، مع الوصف علوم انسانی در میان ما غریب و رنجورند و مورد اعتنا قرار نمی‌گیرند. حال، در این فضای تنگ و محدود، دیگر تلاقی آراء میدان پیدا نمی‌کند و چون فضا تنگ و محدود است، اگر کسی پایش را کمی فراتر بگذارد، همین مسائل و

سروصداهایی پیش می‌آید که هر روزه شاهد آن هستیم. آخر این آقا که چیزی نگفته! چرا این همه سروصدا می‌کنید؟ دلیل آن این است که فضای مناسب فرهنگی وجود ندارد. ما باید اول این فضای مناسب را بسازیم تا دیگر این مشکلات پیش نیاید. لذا باید اول فضا را برای تفکر مساعد کنیم تا از آن پس تلاقی آراء به‌طور طبیعی رخ دهد. الآن فضای حوزه از این جهت بهتر از دانشگاه است. چون عوامل متجانس با فضای سالم کم و بیش در آنجا فراهم است به‌طوری که حتی درباره شبهات ملحدان هم بحث می‌کنند. اما متأسفانه در دانشگاه می‌بینیم که اساتید باید فکرشان را محدود کنند تا مبادا از آن فضای تنگ خارج شود و تبعات بدی برایشان به‌وجود آورد. این کار دشوار است. در این صورت استاد یا جانب بی‌طرفی را می‌گیرد و یا منفعل می‌شود و در غیر این صورت ممکن است تبعات بدی در انتظارش باشد و این یک درد است.

○ شما می‌فرمایید آنچه آزادی بیان آراء را در دانشگاه محدود می‌کند، فضای محدود و تنگی است که محدودیت آن به هیچ وجه حاصل کار وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیست. فضایی است که بر اثر عوامل دیگری در جامعه ما پدید آمده و این فضا نهایتاً اساتید ما را به ضعف و انفعال فکری و یا حتی حالتی از نفاق می‌کشاند که عقایدی را ابراز کنند که بدان هیچ اعتقادی ندارند؛ بنابراین برای اصلاح این وضعیت باید به سراغ آن عوامل رفت و این هم خارج از توان و یا شاید



علمی غرب انجام داده‌اند، بخوبی می‌توانند اندیشه‌های آنها را تدوین و مطرح کنند، اما مابقی کار را باید علما و دانشمندان اسلامی به‌عهده بگیرند. مقدار خیلی کمی از این کار را «سمت» انجام داده است. البته کار «سمت» نیز محدود به انتخاب متون اصلی خارجی و ترجمه آنها بوده و کار اصیلی انجام نداده است گرچه همین مقدار کاری که انجام داده شایسته تقدیر است و باید تقویت شود. اما آن کار اساسی که اشاره کردم امکانات بیشتر و منابع گسترده‌تر و هماهنگی و همکاری مداوم اساتید دانشگاهی و علمای حوزوی را می‌طلبد که متأسفانه تاکنون صورت نگرفته است. در آن اوایل تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی تلاشی در جهت تحقق این آرمان صورت گرفت و گروههایی به همین مسأله توجه کردند و برنامه‌ای پیشنهاد شد که با اجرای آن

خارج از مسئولیت وزارت فرهنگ و آموزش عالی است.

● بلی. وزارت فرهنگ و آموزش عالی چنین توان و صلاحیتی ندارد که کل آن فضا را بسازد، خصوصاً آنجا که مربوط به علوم انسانی است. در مورد کتابهای درسی دانشگاهی که گفتیم باید مطابق معیارهای اسلامی تألیف شود. وزارت فرهنگ و آموزش عالی نمی‌تواند به‌تنهایی این کار را انجام دهد؛ زیرا این کار دو جنبه دارد: یکی فراهم کردن مفاهیم و نظریه‌های مطرح در علوم انسانی و بیان مصادیق آنها و دیگری تبدیل اینها به آراء و نظریات سازگار و هماهنگ با اندیشه‌های اصیل اسلامی. وزارت فرهنگ و آموزش عالی در بخش نخست می‌تواند کارهای لازم را انجام دهد. با توجه به اینکه اساتید دانشگاهها عموماً تحصیلاتشان را در فضای

بعضی از همین مطالب است؛ بنابراین، این مسأله لااقل دو جنبه دارد: یکی عدم انطباق منابع با مبانی اسلامی و دیگری اظهار عقاید اساتید که گاهی منافی اندیشه اسلامی است و ما در این دو مورد کار قابل ملاحظه‌ای انجام نداده‌ایم. خلاصه کلام اینکه ما چقدر منابع و متون درس دانشگاهی داریم که بر مبنای اصول قابل قبول اسلامی نوشته شده باشد. ما مخالف بیان آراء دیگران نیستیم. اتفاقاً در حوزه علمیه آراء مخالفان خیلی راحت مطرح می‌شود و حتی برنامه‌ای دارند که افراد مستعد را برای ادامه تحصیل به خارج از کشور اعزام می‌کنند. اما طلبه فاضلی را می‌فرستند که مبانی اسلامی را یاد گرفته و آنگاه با اشراف به معیارهای اسلامی به بررسی آراء مخالفان می‌پردازد. مثل شهید باهنر و شهید بهشتی. شهید بهشتی طلبه‌ای بود که بعد از اتمام تحصیلات حوزوی به آلمان رفت و در آنجا تحصیل کرد و تحصیلاتش در خارج مفید هم واقع شد؛ بنابراین ما مخالف تحصیل و طرح آراء دیگران نیستیم ولی باید توجه کنیم که این آراء را در کجا مطرح می‌کنیم. آیا زمینه مناسب را ایجاد کرده‌ایم؟ آیا جو معنوی و اسلامی را ابتدا به وجود آورده‌ایم؟ آیا پایه‌های افکار و عقاید اسلامی دانشجویانمان را محکم کرده‌ایم و آنگاه افکار فروید و یونگ را به آنها می‌آموزیم یا بی‌آنکه پایه فکری دانشجویانمان را محکم کرده باشیم افکار دیگران را به او القاء می‌کنیم. این فضا، فضای سیاسی یک طرفه‌ای است. جای تأسف است که پس از گذشت یازده سال از پیروزی انقلاب این دو عامل اصلی یعنی استاد و کتاب آماده نشده است تا فضای سالم

منابع دانشگاهی علوم انسانی را با محتوا و ارزشهای اسلامی تطبیق کنند به گونه‌ای متون تدوین شده در رشته‌های علوم انسانی ریشه در منبع وحی داشته باشد.

○ یعنی به نظر شما اگر ما بتوانیم این کار را بکنیم دیگر فضای سالم و مناسب برای طرح آراء مختلف در مجامع علمی به وجود می‌آید و امنیت فکری تأمین می‌شود؟

● نه. این یکی از آن راههاست. فرض کنید استادی هم فیزیک می‌داند و هم مسائل علمی فیزیک را با توجه به مبانی اسلامی مطرح می‌کند. چنین استادی چقدر می‌تواند در ایجاد آن فضای سالم علمی مؤثر باشد؟ اما ما چند نفر از این‌گونه

لازمة بسط تفکر و شکوفایی و پیشرفت علوم انسانی وجود یک فضای باز و سالم و مناسب برای تضارب آراء است.

استادها داریم؟ استادی که هم عالم به علم انسانی باشد و هم در طرح آنها مبانی و معیارهای اسلامی را در نظر داشته باشد؛ بنابراین یکی از عوامل تحقق آن فضای سالم فکری وجود اساتید خوبی است که با تفکر اسلامی هم آشنا باشند. همین غائله‌هایی که به وجود می‌آید تا حدودی به استاد بستگی دارد. البته به لحاظ کتاب درسی هم مواردی پیش می‌آید که مثلاً در کتابی نکته‌ای مطرح شده که با فلان اصل اسلامی مغایرت داشته است و بعضی از سروصداها هم به خاطر اظهار

علمی را به وجود بیاورند. کتاب خوب و استاد آگاه به مبانی اسلامی برای ایجاد فضای مناسب ایجاد نخواهد شد و بروز تعارض حتمی است. استاد نظریه‌ای را بیان می‌کند که آن نظریه مخالف فلان اصل اسلامی است و از این طرف کسی که آگاه به معیارها و اندیشه‌های اسلامی است چون می‌بیند که فلان نظر با اصول اسلامی منطبق نیست و با آن برخورد می‌کند و لذا تا آن شرایط مهیا نشود نمی‌توانیم به‌طور آزاد نظریات و آراء متخالف را اظهار کنیم و حتی اگر این کار را بکنیم تبعات نامطلوبی در پی خواهد داشت.

○ علوم انسانی به معنای خاص کلمه باید علمی باشد و لذا مقصور به معارف ابطال‌پذیر تجربی خواهد بود، نه معارف فلسفی و اعتباری. با این قید منحصر به علمی مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی و غیره خواهد بود که جنملگی ابطال‌پذیر تجربی‌اند. حال با توجه به این مقدمه آیا می‌توانیم مدعی تولید و پی‌افکندن معارفی باشیم که هم ابطال‌پذیر تجربی باشند و هم لزوماً آنها را از مصادر و منابع وحی اخذ و اقتباس کرده باشیم و یا این شرط را برای آنها قائل شویم که لااقل باید به مفاد متون دینی سازگار باشند؟

● بحث این است که در زمینه همین علوم تجربی، غیر مسلمانان کتابهای زیادی نوشته‌اند اما مسلمانان این کار را نکرده‌اند ولی اسلام در این مقوله‌ها هم مبانی نظریی دارد که هنوز مدون نشده و باید مدون بشود. مثلاً اسلام در مورد حقوق نظرات خاصی دارد که گاهی با احکام حقوقی غیراسلامی تعارض دارد.

○ احکام حقوقی اعتباری و ارزشی‌اند و بحث ما

در آن دسته از علوم انسانی است که اولاً از ادراکات حقیقی تشکیل یافته و ثانیاً ابطال‌پذیر تجربی‌اند. در حقوق تردیدی نیست که ما می‌توانیم حقوق اسلامی داشته باشیم همچنانکه حقوق غیراسلامی داریم.

● حال که پذیرفتید می‌توانیم حقوق اسلامی داشته باشیم می‌رویم به سراغ اقتصاد. اسلام درباره اقتصاد نیز نظریات و مبانی خاص خودش را دارد و نظریات اسلام در این مورد تجربه‌پذیر نیز هست و تأثیر آن بر مسائل اقتصادی جامعه کاملاً ملموس است. بحث در این است که آیا ما ابتدا دیدگاههای اسلامی را می‌آموزیم و سپس به آموزش آراء دیگران می‌پردازیم یا از همان اول

تا شرایط مهیا نشود نمی‌توانیم به‌طور آزاد نظریات و آراء متخالف را اظهار کنیم و حتی اگر این کار را بکنیم تبعات نامطلوبی در پی خواهد داشت.

آراء دیگران را فرا می‌گیریم؟ وقتی که ما بدون اشراف به مبانی اقتصاد اسلامی، اقتصاد غیراسلامی را بخوانیم بطبع تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم. در مورد روان‌شناسی هم همین طور است. ○ دو نوع مباحث اقتصادی داریم: اقتصاد ارزشی و اقتصاد علمی. مرحوم شهید صدر نیز در «اقتصادنا» همین تفکیک را نموده و خود معترف است که مباحث او در حوزه اقتصاد ارزشی است. آیا ما می‌توانیم اقتصاد علمی اسلامی داشته باشیم؟

مثلاً ما در علم اقتصاد احکامی راجع به رابطه عرضه و تقاضا داریم که تکرارپذیر تجربی‌اند. در حالی که در متون اسلامی چنین احکامی نداریم. آنچه احکام اقتصادی اسلامی نامیده می‌شود بیانگر «باید»ها و «نباید»هاست و لذا اعتباری و ارزشی‌اند. مسائلی که در مساقات، مضاربه، اجاره و امثال اینها مطرح می‌شود، از این قبیل‌اند.

● اینکه ما احکام علمی اقتصادی در متون دینی نداریم دلیل بر این نمی‌شود که چنین احکامی نمی‌توانیم داشته باشیم. من به یاد دارم که یک بار بانکهای نیویورک ورشکست شد، در آن موقع آقای دکتر خلیلی که از اساتید دانشگاه شهید بهشتی بود مقاله‌ای بر مبنای اصول اسلامی نوشت که در نیویورک تایمز چاپ شد. در آن مقاله بر مبنای اصول اسلامی علت ورشکستگی بانکهای نیویورک را از جهت علمی ثابت کرد. این کسانی هم که درباره اقتصاد اعم از سوسیالیستی یا سرمایه‌داری نظری دارند؛ ابتدا مبانی و جهان‌بینی داشته‌اند و سپس براساس آن مبانی دستورالعملها و روشهایی مطرح کرده‌اند. ما هم می‌توانیم براساس اصول و مبانی اسلامی علم اقتصادی را پی‌افکنیم، گرچه تا به حال بر روی آن کار نشده و لذا آن اصول و مبانی همچنان در مرحله فکر و نظر باقی مانده است. همان‌طور که در سایر موارد هم مبانی اسلامی وجود دارد ولی این مبانی و اصول کلی باید به یک معنی تنزل داده شود و بر جزئیات تطبیق گردد؛ مثلاً ما مبانی فقه حکومتی داریم ولی چون حکومت در دست ما نبوده به دنبال تدوین آن نرفته‌ایم و لذا حضرت امام و مقام معظم رهبری بارها تذکر داده‌اند که

به جای اینکه همه پرداختن به احکام فردی و عبادی قدری هم به فقه حکومتی پردازید؛ بنابراین ما اصول و مبانی فکری را داریم، اما لازم است آنها را بر مصادیق تطبیق بدهیم. مرحوم صدر در کتاب اقتصاد ما مبانی نظری اقتصاد اسلامی را مطرح کرده و حالا کسی که مصادیق را می‌داند می‌تواند در آن فضا و براساس آن مبانی کتابی در اقتصاد اسلامی تدوین کند که در عین حال علمی و تجربی باشد. من به همین دلیل گفتم که وزارت فرهنگ و آموزش عالی نمی‌تواند به تنهایی متون درسی علوم انسانی اسلامی را تدوین کند.

○ کتاب اقتصادنا^۱ شهید صدر در زمینه اقتصاد ارزشی و به تعبیری اقتصاد دستوری است. در حالی که بحث ما در اقتصاد علمی یا اثباتی است. اقتصاد ارزشی مشتمل بر احکام اعتباری است و علم اقتصاد مشتمل بر احکام حقیقی. آیا می‌توان یکی از اینها را از دیگری استنتاج نمود؟

● در این زمینه تجربه‌ای در ایران صورت گرفته که البته موفق نبود. در همان اوایل انقلاب قرار بود جلساتی با حضور علمای حوزه که اصول اعتقاد اسلامی را می‌دانند، و اساتید اقتصاد دانشگاه که آشنا به مسائل مورد ابتلای جامعه امروزه هستند، تشکیل شود و یکی دو جلسه هم تشکیل شد؛ اما متأسفانه ادامه نیافت. قرار بود که در آن جلسات اساتید اقتصاد دانشگاه مشکلات اقتصادی و راه‌حلهای مطرح در اقتصاد جدید فی‌المثل مسأله سودگرفتن و سوددادن بانکها را که در همه جای جهان معمول است به همراه شیوه‌های مختلف اجرای آن مطرح کنند و آنگاه علمای حوزه نظر بدهند که کدامیک از آن راه‌حلهای با اصول و مبانی



دانشگاه نمی‌تواند و نباید به‌صورت یک حزب فعالیت سیاسی بکند؛ اما می‌تواند رفتار سیاسی داشته باشد. حال سؤال این است که وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای ایجاد زمینه‌های مساعد فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه چه تمهیداتی اندیشیده و چه کارهایی انجام داده است؟

● برای اظهار نظر درخصوص بخش اول من صلاحیت زیادی در خود نمی‌بینم و تنها مکنونات قلبی خودم را اظهار می‌کنم. هیچ تردیدی در این نیست که دانشجو باید نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی که در اطراف او می‌گذرد آگاهی داشته باشد؛ بنابراین کسی منکر ارتقاء فکری و سیاسی دانشجو نیست و در همه جای دنیا نیز چنین است. البته آگاهی و ارتقاء

تفکر اسلامی سازگار است و همان را انتخاب کنند و به کار گیرند. بعداً که مقام معظم رهبری هم رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی بود، بزرگان حوزه را از قبیل آیت‌... موسوی اردبیلی، آیت‌... جوادی آملی و آیت‌... امینی با برخی از استادان دانشگاه دعوت کردند و قرار بود که جلسات منظمی در قم تشکیل شود و در این خصوص تبادل نظر و اندیشه صورت گیرد. دو جلسه هم رفتیم و در منزل آیت‌... امینی گفتگوهای صورت گرفت و حتی آیین‌نامه‌ای تدوین شد؛ اما متأسفانه آن برنامه هم ادامه نیافت.

○ طبیعت انقلاب چنین بوده و مقام معظم رهبری هم چند بار به این مطلب اشاره فرمودند که دانشگاه باید سیاسی باشد. البته بدیهی است که

علمی در رشته تخصصی خودش مسأله‌ای بدیهی است و کسی در آن بحثی ندارد. علاوه بر اینها ارتقاء و رشد بینش اعتقادی هم برای دانشجو لازم است؛ بنابراین دانشجویان ما در دوران تحصیل اولاً باید در یک رشته خاصی کسب مهارت و تخصص بکنند و این کم و بیش صورت می‌گیرد و ثانیاً از مسائل سیاسی اطراف خودشان هم غافل نباشند چرا که ما سیاستمان از دیانتیمان جدا نیست؛ اما اینکه وزارت فرهنگ و آموزش عالی در این زمینه چه کارهایی انجام داده و یا می‌تواند انجام دهد، باید اعتراف کنم که به این وزارت اختیارات محدودی داده شده و نمی‌تواند دخالت چندانی داشته باشد و یا برنامه‌هایی اجرا کند. فعالیت‌های سیاسی از سنخ فعالیتها و پژوهشهای علمی نیستند که بخشی از برنامه‌ریزی برای آنها برعهده وزارت فرهنگ و آموزش عالی باشد. فعالیت‌های سیاسی هم متولیان متعددی دارد و هم تا حدودی متأثر از مسائل و جریان‌ات بیرون دانشگاه است. ممکن است مسائل فیزیک و ریاضی متأثر از جریان‌ات بیرون دانشگاه یعنی سلیقه‌ها و اظهارات مردم عادی نباشد و برنامه‌ریزی برای آنها برعهده ما باشد که هست؛ اما مسائل اعتقادی و سیاسی خارج از حیطه وظایف و اختیارات ماست. لذا اگر در این زمینه هم کارهایی انجام می‌دهیم در محدوده‌ای است که توان آن را داریم؛ مثلاً ما برای تحقق «شرایط مناسب برای ایجاد تشکلهای سیاسی» که مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است، وظایفی به عهده داریم. ما باید هیأت‌های سه‌نفری را تشکیل دهیم، امکانات در اختیار آنها بگذاریم

و بر اجرای دقیق این قانون نظارت کنیم. ما کارهایی در این حد انجام می‌دهیم. می‌دانید که ایجاد فضای سیاسی در دانشگاه مستلزم امکاناتی از قبیل منابع اطلاعاتی، سخنران، سالن و غیره است و ما در تهیه این امکانات می‌توانیم کمک کنیم. اما اینها مربوط به بخش تدارکات برنامه است و به اصطلاح جنبه سخت‌افزاری این مسأله را تشکیل می‌دهند؛ بخش نرم‌افزاری آن در اختیار وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیست و شاید صلاح هم در همین باشد که این جنبه از مسأله حکومتی نباشد. همین جا خوب است که من از فرمایشات مقام معظم رهبری استفاده کنم. ایشان در پاسخ شبهه‌ای که در گذشته مطرح بود و هنوز هم مطرح است توضیح دادند که سیاسی بودن یعنی چه و چه تفاوتی با سیاسی کار بودن دارد. این دو با هم تفاوت دارند. بنده در ابتدای مسئولیتم در جایی گفته بودم که دانشگاه کلپ سیاسی نمی‌تواند باشد و کسانی همین عبارت را از قبل و بعدش جدا نموده و از آن استفاده تبلیغاتی - سیاسی کردند. آن سخن ناظر به آن جریان اوایل انقلاب بود که حجم فعالیت‌های سیاسی گروه‌ها در دانشگاهها بسیار زیاد بود به طوری که بر درس و بحث سایه افکنده بود. آیا آن فضا و آن نحوه فعالیت سیاسی همان چیزی است که مورد نظر است؟ یعنی دانشگاه باید به آن صورت سیاسی باشد؟ نه. به نظر من آن کلپ سیاسی بود و دانشگاه نباید آنچنان باشد. ولی همان‌طور که گفتم دانشجو باید علاوه بر پیشرفت تحصیلی، در زمینه مسائل اعتقادی، فرهنگی و سیاسی هم ارتقاء پیدا کند. دانشجو باید هم از

مسائل سیاسی کشور خود آگاهی داشته باشد و هم از مسائلی که در سایر کشورها هم می‌گذرد آگاه شود؛ مثلاً بداند که در لبنان یا فلسطین چه حوادثی رخ می‌دهد.

حداقل نتیجه رشد آگاهی سیاسی دانشجوی این است که در برابر اطلاعات و اخبار سیاسی مسموم مصنوعیت پیدا می‌کند و علاوه بر خود، دیگران را هم می‌تواند آگاه کند و نقشه دشمنان را

این واقعاً درد بزرگی است که با گذشت بیش از ده سال از انقلاب فرهنگی هنوز نتوانسته‌ایم در علوم انسانی از منابع اصیل اسلامی استفاده کنیم.

نقش بر آب نماید. لعنت بر کسانی که نگذاشتند این آگاهی به وجود آید. اگر دانشجوی این آگاهی را داشته باشد، آن موقع نه فقط دانشجوی بلکه جامعه هم به تبع او در برابر شبهات مسموم سیاسی مصنوعیت پیدا می‌کند.

○ ما همیشه از موضع دانشگاهی می‌گوییم که برنامه‌ریزیها و تصمیم‌گیریها باید مسبق به پژوهشهای دقیقی باشد، اما ما خودمان چقدر به این گفته عمل می‌کنیم؛ مثلاً در مورد سیستم‌گزینش دانشجوی تحقیقات مختلفی شده که نشان می‌دهد در موارد زیادی بین معدل دانش‌آموز در سالهای آخر دبیرستان و ورودیان به دانشگاه رابطه منفی وجود دارد. تحقیق دیگری ثابت می‌کند که بین معدل و نمرات دوران دانشگاه

رابطه مثبتی وجود دارد. اگر این دو را کنار هم بگذاریم نتیجه می‌دهد که ورودیان به دانشگاه در طول دوره تحصیل در دانشگاه از جهت علمی کیفیت مطلوبی نخواهند داشت. حال چرا به این تحقیقاتی که در مورد سیستم‌گزینش دانشجوی انجام شده و ضعف مفرط آن را نشان می‌دهد، توجه نمی‌کنیم؟ در این صورت چطور انتظار داریم که دیگران به پژوهشهای ما توجه کنند؟

● پاسخ به این سؤال را در تکمیل همان بحث مربوط به علوم انسانی مطرح می‌کنم. یکی از نقضهایی که در جامعه علمی ما وجود دارد این است که تحقیقات در زمینه علوم انسانی که جنبه کیفی دارند، نه کمی، بسیار کم صورت می‌گیرد. من حدود بیست مورد از همین مسائل را در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره خدمت آقای هاشمی رفسنجانی عرض کردم که لازم است درباره آنها تحقیقات اساسی بشود. در همین دانشگاه خودمان مسائل مهمی هست که باید در مورد آنها تحقیق شود؛ مثلاً در خصوص علل و عوامل فشارهای روانی که بر دانشجویان وارد می‌شود باید تحقیق بشود. چرا دانشجویی خودسوزی می‌کند؟ چه مشکلاتی آنها را تحت فشار قرار می‌دهد؟ اینها باید بررسی شود و براساس نتایج این تحقیقات چاره‌جویی صورت گیرد. تصمیم‌گیریهای ما اغلب مسبق به تحقیقات نیست. حتی در مسائل بسیار مهم مملکتی در سطح دولت برنامه‌هایی اجرا می‌شود که پشتوانه تحقیقاتی کافی ندارد. بنده این ضعف را بوضوح احساس می‌کنم و یکی از نتایج همین روش، تغییرهای متوالی در اجرای برنامه‌هاست.

همین ادازات ما وقت و انرژی و اعصابی که از مردم به سبب همین بی‌نظمی تلف می‌شود چقدر است؛ بنابراین گفته شما نه تنها در مورد گزینش بلکه در موارد بسیار زیاد دیگری هم صادق است و لذا به نظر من اگر این تحقیقات که در حوزه علوم انسانی است صورت گیرد؛ گذشته از منافع بسیار زیادی که خواهد داشت جایگاه علوم انسانی را هم بهتر مشخص می‌کند.

○ همان‌طور که می‌دانید ما سؤالات دیگری هم داشتیم ولی ظاهراً فرصت این نوبت ما تمام شده است. به هر حال از عنایت شما به مجله دانشگاه انقلاب سپاسگزاریم.

● من هم از شما که این مجله ارزشمند را منتشر می‌کنید تشکر می‌کنم. مجله شما از معدود نشریه‌هایی است که من همواره از آن استفاده می‌کنم و آن را نگه می‌دارم. خداوند به شما توفیق بیشتری عطا فرماید.

من اینها را خدمت آقای هاشمی عرض کردم و ایشان پذیرفتند که ما در خصوص این مسائل پژوهش کنیم. البته تا این پژوهشها صورت گیرد لااقل یک سال طول می‌کشد، ولی اگر این کار انجام بگیرد، مسئولان می‌توانند سابقه مسائل را ببینند و با لحاظ تمام جوانب تصمیم مقتضی بگیرند. این فرهنگ متأسفانه در کشور ما وجود ندارد و لذا باید برای رفع این نقیصه تلاش کنیم. به همین دلیل من به کمک معاون پژوهشی وزارت در این جهت گام برمی‌دارم که درباره مسائل کیفی جامعه تحقیقاتی انجام گیرد.

مقام معظم رهبری بر وجدان کاری و ایجاد نظم در جامعه تأکید فرمودند. آیا لازم نیست درباره این مسائل پژوهشهایی انجام بشود؟ آیا شعار دادن تنها کافی است؟ ما باید درباره این مسائل بسیار مهم تحقیقات اساسی انجام بدهیم. ما الان به دلیل همین بی‌نظمی ضررهای مادی و معنوی فراوانی متحمل می‌شویم. تصور کنید که در